

# فرهنگ مردم

سید ابوالقاسم انجوی شیرازی

۱۲۰

استاد انجوی شیرازی بر کتاب شادروان پرتوی (ریشه‌های تاریخی امثال و حکم) مقدمه‌ای نوشته‌اند که از نظر اهمیت مطالب مطروحه آن را در کِلک می‌آوریم. همچنان که در مقاله اشاره شده است از مؤلفان و نویسندگانی که در زمینه ادب عوام و فولکلور کار کرده‌اند و نامشان نیامده است تمنا می‌شود اگر بتوانند نسخه‌ای از اثر خود را به دفتر کِلک بفرستند تا در اختیار ایشان قرار گیرد. همچنین از مطلعان، به خصوص در شهرستانها درخواست می‌شود چنانچه از وجود چنین نویسندگان و مؤلفانی خبر دارند ما را مطلع سازند تا عین نامه و نوشته‌شان را به آقای انجوی شیرازی بدهیم.

می‌گویند همین ماهها، از برکت دانش بشری (!) که راه آسمانها را در پیش گرفته است ماهواره‌ها ارتباط تصویری کره زمین را مدام برقرار می‌سازند یعنی پیچ تلویزیون را باز

می‌کنی و فرهنگ «حکیم فرموده»! و جهان‌شمول، با همه نیرنگ و فریب و ظاهر خوش‌ترکیبش مثل جن در خانه ظاهر می‌شود.

آن‌چه خواندید خبری بود که چندی پیش، دوستی مطلع تعریف می‌کرد و من با تألم فراوان می‌شنیدم. تشریح و تحقیق سود و زیان این ماجرا به عهده جامعه‌شناسان و روان‌شناسان و مصلحان خیراندیش است و من در این میان به راستی غرق بیزاری و نفرتم چه، به یقین می‌دانم که در برابر یورش آن ضدفرهنگ پرزرق‌وبرق، فرهنگ مردم نخستین قربانی است. فردا، خیلی سریعتر از دیروز - که سنتهای ما در مقابل تجدد وارداتی نقش و رنگ باخت - فرهنگ مردم از ذهنها و خاطرها محو می‌شود. نفرت و بیزاری من بدین سبب است.

شصت هفتاد سال پیش که دانشمند بزرگ عصر ما دهخدا در گردآوری فولکلور ایران مشوق هدایت و جوانان ترقیخواه و روشن‌بین بود و آنان را به کار وامی‌داشت و خود نیز در تألیف و تدوین امثال و حکم شتاب می‌کرد خطر جدی چنین هجومی را احساس کرده بود. او خوب می‌دانست که تجدد وارداتی با فرهنگ ما چه می‌کند.

در حقیقت دهخدا و جمالزاده و حسن مقدم و صادق هدایت نخستین کسانی بودند که خطر را برملا کردند. البته در میان این جمع کوشش هدایت با شور و هیجان بیشتری توأم بود. او در یکی از آثار خود می‌گوید: «ایران رو به تجدد می‌رود. این تجدد در همه طبقات مردم به خوبی مشاهده می‌شود. رفته رفته افکار عوض شده، رفتار و روش دیرین تغییر می‌کند و آن چه قدیمی است منسوخ و متروک می‌گردد. تنها چیزی که در این تغییرات مایه تأسف است، فراموش شدن و از بین رفتن دسته‌ای از افسانه‌ها، قصه‌ها، پندارها و ترانه‌های ملی است که از پیشینیان به یادگار مانده و تنها در سینه‌ها محفوظ است.»<sup>۱</sup>

مثل این که آن انسان وطن‌دوست با دیده دوربین و دقیقی که داشت دیروز و امروز را می‌دید و بر ناپود شدن میراث فرهنگی سرزمین خود تأسف می‌خورد.

خوشبختانه سخنان هدایت که برآمده از دل بود در دل دانشمندان جوان و روشنفکران اصیل اثر کرد و در چند دهه گذشته در زمینه‌های مختلف به ویژه در مورد فرهنگ مردم گامهای اساسی برداشتند و من می‌خواهم تا آن جا که حافظه یاری کند به عنوان سپاس و بزرگداشت، نام بلند و گرامی آنان را که از سراسر ایران برای شهر و دیار خود زحمت کشیده و قلم زده‌اند - به ترتیب حروف الفبا - بیاورم تا شاید ادای دینی شده باشد، اما اگر نام عزیز بعضیها از قلم افتاد به مصداق العذر عند کرام الناس مقبول امید آن که معذور دارند و به جبران این فراموشی، نام کتاب و مشخصات خویش را به عنوان نویسنده این سطور بفرستند تا در چاپهای بعدی کتاب حاضر بیاید و از خدمت و زحمت آنان به حرمت یادی شود.

از آن جا که مؤلف روانشاد ریشه‌های تاریخی امثال و حکم مازندرانی است سزاوار آن

که از مازندران و از: علی بابا عسکری، کیومرث برزائی، مهدی پرتوی، مهندس علی اصغر جهانگیری، پوراندخت حسین زاده، رضا ساداتیان جویباری، عباس شایان، فتح الله صفاری، سیروس طاهباز، دکتر صادق کیا، زهرا گرجی زاده، پیروز مجتهدزاده، اسماعیل مهجوری و محمد نجف زاده بارفروش با تجلیل و تکریم یاد کنم که هر کدام در باره مباحثی از مباحث مربوط به فرهنگ مردم زادگاه خود آثار ارزنده‌ای عرضه کرده‌اند. اعظمی سنگسری هم جشنهای ملی سنگسر و گاهنمای سنگسری را منتشر کرده است.

از مازندران به گیلان می‌رویم و محمد بشری، محمود پاینده، م. پ. جکتاجی، دکتر منوچهر ستوده، کاظم سادات اشکوری، عبدالرحمن عمادی، ابراهیم فخرائی، کریم کشاورز، قمرکیا، عبدالکریم گلشنی، م. لاهیجانی، علی اکبر مرادیان، احمد مرعشی، رضوان منتظری فهجاورستانی، محمد تقی میرابوالقاسمی، فریدون نوزاد، علی اصغر یوسفی نیا و دکتر محمد علی صوتی را به یاد می‌آوریم که کارهای هر یک نمودار مقابله با هجوم فرهنگ بیگانه و حفظ و حراست فرهنگ خودی است.

یک چند سال، بخت با آذربایجان یار شد که همکاران دکتر منوچهر مرتضوی او را به ریاست دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز برگزیدند. انتخابی شایسته بود و فضلا شاد بودند که نسبت به مباحث مربوط به فرهنگ ایران عنایت خاص می‌شد. در این دوره «مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران» که وابسته به آن دانشکده بود در زمینه فرهنگ مردم - اعم از تألیف یا ترجمه - کارهای ارزنده انتشار داد. از دکتر سلام الله جاوید نیز کتابی به نام فولکلور آذربایجان دیده و خوانده‌ام. رساله روحی انارجانی به وسیله رحیم رضازاده ملک تصحیح و تحشیه و طبع شد و چه خوب شد.

یاد صمد بهرنگی آن آزاده دوران ما با گردآوری قصه‌های محلی و جدّ و جهدی که در باسواد شدن کودکان داشت و با کوله‌باری از کتاب، از این ده به آن ده می‌رفت و همچنین با خدمات فرهنگی صادقانه‌اش همیشه زنده خواهد ماند. روانش شاد و یادش به خیر باد. نام بهروز دهقانی و یارانش نیز از خاطر علاقه‌مندان نخواهد رفت. بهروز دولت‌آبادی هم اخیراً اثری به زبان محلی عرضه کرده است. منظومه حیدر بابا به سروده شادروان شهریار را نیز به یک تعبیر می‌توان اثری فولکلوری به شمار آورد.

در کردستان: صدیق صفی زاده (بوره که‌ئی) و مصطفی کیوان، «نوروز» را در میان کردها موضوع مطالعه قرار داده هر یک کار خود را مستقلاً منتشر کرده است. علاوه بر این همان مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران تعدادی از متون مهم کردی را چاپ کرده است. در کرمانشاه هم علی اشرف درویشیان افسانه‌ها، نمایشنامه‌ها و بازیهای کردی را با روش علمی و پسندیده در دو جلد گرد آورده و در دسترس مشتاقان این گونه مباحث قرار داده است.

کتاب عقاید و رسوم عامه مردم خراسان و ترانه‌های محلی خراسان تألیف ابراهیم شکورزاده از جمله کارهای پرمایه‌ای است که در باره آن سامان انجام پذیرفته است.

شادروان کوهی کرمانی از پیشگامان گردآوری افسانه‌ها و ترانه‌های روستائی کرمان است. داستان نامه بهمنیاری تألیف شادروان استاد احمد بهمنیار حاوی چند هزار مثل و تمثیل است که قسمت اعظم آن را استاد از مردم کرمان شنیده و گرد آورده است، این کتاب به کوشش فریدون بهمنیار طبع شده است. فریدون وهمن نیز فرهنگ مردم کرمان اثر لوریمر را به فارسی برگردانده است که وسیله بنیاد فرهنگ ایران چاپ و منتشر شده است. طرفه و گفتنی آن که در هر یک از تألیفات ارزشمند دکترباستانی پاریزی استاد محترم دانشگاه تهران - به سبب علاقه و دلبستگی زایدالوصفی که نویسنده پرسخن و گرم‌دهن و خوش‌قلم به زادگاه خود دارد - بخشی از فرهنگ مردم کرمان آمده است.

از گرگان: محمدعلی سعیدی، دکتربصادق کیا، منصور گرگانی و اسدالله معینی. از لرستان: حمید ایزدپناه. از اصفهان: نوروز جمشاد و ناصر دادمان. از تفرش و آشتیان: مرتضی سیفی و از خوانسار: فضل‌الله زهرائی. از کاشان: مصطفی فیضی و حسن نراقی. از کلهرود: کمال اخلاقی. از دامغان: محمدعلی طاهریا در خاطر هستند که هر کدام در آثار خود به فرهنگ مردم ولایت خویش هم پرداخته‌اند.

در تهران مرحوم صبعی مهدی به راهنمایی و تشویق صادق هدایت برای کودکان در رادیو قصه گفت. سپس قصه‌هایی را که برای او فرستادند به نثر خود درآورد (برخلاف اصول علمی) و در چهار جلد چاپ و منتشر کرد، کاشکی لااقل متن اصلی قصه‌ها را نگاه داشته بود. در سالهای اخیر جعفر شهری در بسیاری از آثار خویش نظر به فولکلور تهران داشته و این دسته آثار وی همه مفید و خواندنی است. نیز در تهران محمود کثیرائی از خشت تا خشت را تألیف کرده و احمد شاملو کتاب کوچه را که ابتدا با همکاری علی بلوکباشی در کتاب هفته کیهان شروع شد ادامه داد، مجموعه‌ای است از اصطلاحات و مثلها و ترانه‌ها و کنایه‌های مردم که به ترتیب الفبائی تنظیم شده و چند جلد آن به چاپ رسیده، امید است به همین زودیها کامل شود.

زندگی فردی در یزد به کوشش علیرضا آیت‌اللهی و بازار اصفهان تألیف حسین شهرناز کیان و مانند اینها از جمله کارهای ارزنده‌ایست که به عنوان پایان‌نامه دوره لیسانس تهیه شده است که در کتابخانه نامرتب نگارنده تعدادی از آنها موجود است.

در باره فولکلور و زبان و زندگی مردم فارس: احمد افتداری، محمدجواد بهروزی، محمد بهمن‌بیگی، سیروس پرهام، بیژن سمندر، عبدالله شهبازی، یعقوب غفاری، ابوالقاسم فقیری و صادق همایونی کارهای ارزنده و بدیعی کرده‌اند که از حیث توجه به فولکلور منطقه شایسته قدردانی است.

در سالهای گذشته، بنیادهای فرهنگی نیز بخشی از کوشش خود را مصروف چاپ و انتشار فولکلور نقاط مختلف و آثار فولکلوری کرده‌اند: بنیاد فرهنگ ایران که دبیر کل بنیاد، استاد فقید دکتر پرویز ناتل خانلری و مدیر لایق آن سعیدی سیرجانی بود و با فعالیت وقفه‌ناپذیر یک دوره مفصل از آثار قدیم و جدید میراث فرهنگی ایران را طبع و منتشر کرد. اداره کل فرهنگ عامه و مرکز مردم‌شناسی وابسته به وزارت فرهنگ که در پیشبرد کارهای آن دو، دقت و علاقه استاد دکتر صادق کیا با شوق گروهی از جوانان پرشور و روشنفکر توأم شده بود، و سرانجام مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به مدیریت دکتر احسان نراقی که با حسن سلوک و کاردانی خویش و حمایت و تشویق استاد دکتر غلامحسین صدیقی در زمینه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به کارهای اساسی و مفید پرداخت.

خلاصه آن که مؤسسات یادشده در بخشی از فعالیتهای خود به فولکلور نقاط مختلف هم عنایت داشتند.

در این مقام بجا است تا به زبانها و لهجه‌ها نیز اشاره شود:

ایرج افشار که شیفته معارف و هنر ایران است در سال سوم فرهنگ ایران‌زمین کتابشناسی زبانها و لهجه‌های ایرانی را ارائه کرده است. چندی پیش - به سال ۱۹۸۹ مسیحی هم - در مجموعه اهدانی به ژیلبر لازار کتابشناسی کتابهای فارسی چاپ ایران را در باره گویشهای ایرانی به زبان فارسی در پاریس منتشر کرده است.

بر ارباب اطلاع پوشیده نیست که فرهنگ مردم افغانستان از فرهنگ ایران جدائی ندارد و آن مردم عزیز، نزدیکترین بستگان ما هستند. آنان نیز در این وادی بیکار ننشسته‌اند: ادبیات مردم تألیف محمد شفیق وجدان. نمونه‌هایی از فولکلور افغانستان دو دیگر: مفاهمه شفاهی و سیر تاریخی آن در افغانستان تألیف دکتر اسدالله شعور و بسیاری آثار ارزنده و مفید که اینک در یاد ندارم تألیف کرده‌اند. شادروان دکتر محمدتقی مقتدری هم ضرب‌المثلهای افغانی را گرد آورده و چاپ کرده است.

آنچه تا کنون گفتم شمه‌ای از حدیث شوق فرهنگیان این مرز و بوم به فرهنگ مکتوب و غیرمکتوب خود بود و مایه امیدواری، اما از دهه چهل، هجوم فرهنگ غرب به ایران چندان شدت یافت که داشت در مردم ایران یک نوع حقارت روحی خطرناک ایجاد می‌کرد چنان که خود را در مقابل غریبان، از هر حیث به ویژه از نظر فرهنگی واپس مانده و تنک مایه می‌پنداشتند و آنچه از این بابت صورت گرفته بود پادزهر کافی برای آن مسمومیت نبود.

البته این امر سبب سیاسی داشت و جای بحث آن، اینک و این جا نیست؛ در یک جمله غریبان بر حکومت ایران مسلط شده بودند و می‌خواستند دین و آیین و فرهنگ ایران را

براندازند و مردم ایران را به شکل دلخواه خود در آورند (!) خیالی ابلهانه و باطل!...

نگارنده این سطور بر عهده خود شناخت که با این پدیده زهر آگین به مبارزه برخیزد و در این راه با ملایمت و زیرکی تمام، کارزاری را طرح ریزد که خود مردم در آن شریک و همراه باشند و این همکاری سراسر کشور حتی همسایگان همزبان را در بر گیرد. پس برنامه فرهنگ مردم را در رادیو ایران بنیاد نهاد، گروهی را به همکاری فراخواند، راه و روش کار را به آنان آموخت و با پخش برنامه‌های توضیحی و روشنگر مردم را نه فقط بر ارزشهای فرهنگی کشور خویش آگاه ساخت بل که روح تازه‌ای در کالبدشان دمید و غرور و سربلندی ایرانی بودن را در آنان زنده کرد، با آموزش رادیویی و سخنان شوق‌انگیز؛ گروه کثیری از همین توده بیدار شده را به نوشتن و فرستادن مواد گوناگون از فولکلور زادگاه خود واداشت.

کوتاه سخن این که از آن کوشش دسته جمعی عاشقانه و مخلصانه، یک گنجینه بی‌مانند شامل چندصد هزار ورق بزرگ از مواد متنوع و مطالب گوناگون فرهنگ مردم، که حتی فرصت تفکیک کامل آنها میسر نشد؛ تعدادی کثیر از فرمانها و قباله‌ها و سندهای قدیمی و یک مجموعه از صفحه‌ها و نوارهای موسیقی فولکلوری ایران و جهان فراهم آمد که اینک در مرکز فرهنگ مردم وابسته به صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران موجود است و سخن گفتن از کم و کیف آن مجال دیگر می‌طلبد.

در ذکر نام‌هایی که آمده است - چه مؤلفان فولکلور، چه محققان لهجه‌ها و زبانها - از حافظه مدد گرفته‌ام. اگر می‌خواستم نام یکایک آثار و مشخصات کتابهای ارزنده آنان را نیز بیاورم این مقدمه طولانیتر از این می‌شد که شده است. خیلی ممکن است اسم بعضی از محققان و دانشوران نیامده باشد، عذر می‌خواهم؛ تنها دارم علاقه‌مندان و دوستان دانش؛ از راه لطف؛ نام و نشانی آنان را به عنوان نویسنده این سطور ارسال دارند تا در کتاب‌شناسی فرهنگ مردم - که در دست تألیف است - تمامی نامها و آثار همگان بیاید؛ انشاءالله.

اینک می‌رسیم به کتاب حاضر یعنی ریشه‌های تاریخی امثال و حکم و مؤلف زنده نام آن مهدی پرتوی آملی که علاوه بر این کتاب ارجمند به گردآوری و انتشار فرهنگ عامه مردم آمل نیز همت گماشته و در حقیقت دین خود را به زادگاه خویش ادا کرده است، اما قبل از ارزیابی کتاب وی؛ اشارتی کلی در این باب ضروری است.

دانشمند فقید زمان ما علی‌اکبر دهخدا و امثال و حکم او، نویسنده کوشنده مرحوم امیرقلی امینی و داستانهای امثال، استاد جلیل‌القدر جاویدنام احمد بهمنیار و داستان‌نامه بهمنیاری، دکتر صادق کیا و مجمع‌الامثال هبله‌رودی که استاد «کیا» در تصحیح آن رنج فراوان برده و اثری محققانه عرضه کرده است و سرانجام مرحوم مهدی پرتوی آملی و ریشه‌های تاریخی امثال و حکم را باید یاد کرد که همگی در ایجاد این آثار کمال

سعی و اهتمام را به خرج داده‌اند.

به اهتمام نویسنده این سطور نیز کتاب تمثیل و مثل جلد اول و به کوشش یکی از همکاران وی سید احمد و کیلیان جلد دوم آن چاپ و منتشر شده است. شنیده‌ام محققان دیگری همچون سید کمال‌الدین مرتضوی در حدود سی سال پیش داستانهای امثال را در اصفهان و یوسف جمشیدی فرد بالغ بر بیست سال قبل فرهنگ امثال فارسی را در تهران منتشر کرده‌اند اما با کمال تأسف هیچ یک را ندیده‌ام، چنانچه دانش پژوهان و علاقه‌مندان؛ از این دو اثر و آثاری از این دست؛ وقوف و اطلاعی داشته باشند و نگارنده را مطلع سازند بر او منت نهاده‌اند.

امثال و حکم یکی از کهنترین تراوشهای ذهن و اندیشه روشن هوشمندان گمنام است که از دوردستهای تاریخ به یادگار مانده است و به همین سبب مانند کتیبه‌ها و سنگنبشته‌های باستانی اعتبار و سندیت بی‌گفت و گو و خدشه‌ناپذیر دارد.

در روزگارانی که مردم این سرزمین نوشتن و خواندن نمی‌دانسته‌اند چون به هر حال و به هر کیفیت زندگی می‌کرده‌اند قهراً حوادث و سوانحی بر آنان می‌گذشته که آنها را به تفکر و تأمل وامی داشته است، عصاره حادثه‌ای که شاید مدتها طول می‌کشیده و عوارضی بد یا نیک به بار می‌آورده؛ سرانجام در یک جمله یا عبارت؛ گنجانده و جایگیر می‌شده است تا به آسانی در یادها بماند و سینه به سینه از هر نسل و دوره به نسل و دوره بعدی منتقل شود.

در سده‌های اخیر که خواندن و نوشتن بالنسبه رواج پیدا کرد، خردمندانی که از اهمیت و اعتبار این مثلها آگاه بودند به ثبت و ضبط آنها پرداختند و به فلسفه ایجاد و شرح هر یک - هر چند مختصر - اشاره کردند. اهمیت این اشارات زمانی آشکار می‌شود که از مثل خشک و خالی چیزی دستگیرمان نشود، به عنوان نمونه در مجمع‌الامثال هبله‌رودی می‌خوانیم:

«خرک سیاه بر در است. مثل ۷۲۸» با عمر طولانی که بر این مثل گذشته است اگر سبب ایجاد و رواج آن را ندانیم، نه از مفهوم آن سر در می‌آوریم نه از طنز تندى که در آن نهفته است لذت می‌بریم. همین جا بگویم که جنبه طنزآمیز بسیاری از امثال و حکم را نباید از خاطر دور داشت تا آن جا که باید گفت در موارد عدیده، همان طنز لطیف و مضمحل در مثل موجب دوام و بقای آن و نقل سینه به سینه آن تا زمان حاضر شده است.

نکته دقیق و مهم دیگر - چنان که گفته شد - مسئله قدمت و کهنگی امثال و حکم است. این جمله‌های کوتاه که بیان‌کننده حالات و آفات گذشتگان است و بازمانده از سده‌های پیشین، به فرد معین و معلومی تعلق ندارد؛ گاهی پیش می‌آید که یکی از آنها با یکی از حوادث زندگی شخصی سرشناس مطابق می‌آید و به نام آن شخصیت تاریخی مشهور می‌شود و در حقیقت به سبب آن مثل، نام آن بزرگ نیز پیوسته در یادها و بر سر زبانها می‌ماند. از این

قبیل است مثل «خودم جا خرم جا...» که در یک مأخذ به نام خواجه نصیر طوسی استاد البشر و در منبع دیگر به نام خواجه بهاءالدین بخاری مؤسس فرقه نقشبندی ثبت کرده اند (ن.ک: ص ۴۶۹ کتاب حاضر). اما در روایاتی که مستقیماً از مردم گرفته شده است با این که متن مثل و شرح آن با روایت کتاب حاضر کاملاً یکسان و منطبق است اما قهرمان داستان، روستائی مردی گمنام است (ن.ک: تمثیل و مثل. ج اول، چاپ دوم، ص ۱۶۶).

به همین سبب، نویسنده این سطور مراجعه به منابع زنده یعنی سالخوردگان را مفیدتر دانسته و توصیه کرده است زیرا که این گونه مطالب در ذهن آنان - با همه تصاریف دهر - سالمتر، دست نخورده تر و درستتر مانده است، علاوه بر این؛ آن چه مکتوب است و در کتابخانه‌ها موجود؛ از میان نمی‌رود و تحقیق و بررسی و استخراج آنها هر لحظه امکان‌پذیر است؛ این گنجینه‌های گرانبها یعنی سالخوردگان گوشه و کنار هستند که چون رفتند آن چه در سینه دارند با خود می‌برند.

اما در امر گردآوری مواد و مصالح مختلف فولکلوری و از جمله همین امثال و حکم، بر گردآورنده است که دقتی در حد وسواس داشته باشد چه در مقام استفاده از آثار گذشتگان؛ چه هنگام گردآوری از زبان مردم و بالاخره در همه حال به حکم همان دقت نزدیک به وسواس باید طوری کار کند که هیچ نکته‌ای از خاطر او فراموش نشود یا از قلم وی نیفتد.

در شرح مثل مشهور «با همه بله با من هم بله؟» (ص ۱۶۳ کتاب حاضر) بنا به نوشته مؤلف زنده‌یاد، این اصطلاح مأخوذ از یک نمایشنامه مولیر است (!) و ماجرا بین مردی ثروتمند و چوپانی حيله گر می‌گذرد بدین ترتیب که چوپان یک یک گوسفندان را می‌کشد و می‌فروشد و در پاسخ صاحب گله می‌گوید: «گناهی ندارم، گوسفندان بیمار می‌شوند و می‌میرند.» مرد با مخفی شدن در آغل از خیانت چوپان آگاه می‌شود و با مشاهده آن وضع به شدت خشمگین شده کتک مفصلی به او می‌زند و شکایت به قاضی می‌برد. چوپان هم وکیل دعاوی حقه‌بازی پیدا می‌کند و قصه خود را با او در میان می‌نهد. وکیل، از چوپان قول می‌گیرد که پس از برائت؛ حق الوکاله‌ای کلان به وی بپردازد؛ او نیز قبول می‌کند.

وکیل به موکل می‌آموزد که هر چه از او پرسیدند در جواب «ببع ببع» کند و با این حيله تبرئه می‌شود و سرانجام در جواب وکیل و مطالبه حق الوکاله هم «ببع ببع» (!) می‌کند.

شادروان پرنوی آملی سپس در همین مورد روایت دیگری هم نقل می‌کند که: در نیمه اول قرن چهاردهم هجری «با همه بله با من هم بله» بین یک پدر و پسر می‌گذرد: پدر به پسر که در راه ترقی گام برمی‌دارد از راه خیرخواهی و نصیحت می‌گوید: «در جواب هیچ کس «نه» به زبان میاور بل که به همه بگو «بله‌بله» تا همگان راضی از نزد تو بروند.» و پسر پند پدر می‌شود و به مقامات مهم می‌رسد.



عاقبت روزی پدر کاری دارد و در انجام آن به پسر اصرار می‌ورزد اما جواب پسر همه «بله‌بله» است و سخن توأم با حیرت پدر که: «با همه بله با من هم بله؟» زحمتی که مؤلف در ریشه‌یابی و نسب و حسب این مثل کشیده است بر محققان این رشته پنهان نیست لیکن ریشه این مثل خیلی کهنه‌تر از زمان مولیر و قرن چهاردهم هجری است. روایت دیگر این مثل بنا به نوشته هبله‌رودی در مجمع‌الامثال «با همه کس پلاس و با ما نیز؟» و بنا به حکایت دانشمند فقید دهخدا در امثال و حکم «با من هم پلاس؟» بوده است و دهخدا با نثر ادیبانه و معهود خود به دنبال مثل چنین آورده است: «مفلسی قرض مند چون از عهده‌ی ادای همه‌ی دیون برآمدن نمی‌توانست به اشارت یکی از وامخواهان اظهار جنون را در جواب مطالبه هر طلبکاری کلمه‌ی پلاس می‌گفت به این شرط که چون داننان بر دیوانگی او یقین کرده پراکنده شوند وام او را بگزارد.» و بدین حیلہ طلبکاران پراکنده شدند، طلبکار بدآموز چون مطالبه‌ی طلب خود کرد «مفلس در جواب او این کلمه بگفت و او متحیر مانده گفت با همه پلاس با من هم پلاس؟»  
تمثل:

چند گونگی سنائی آن من است      با همه کس پلاس با من هم؟  
خواستم گفتن که دست و طبع او بحر است و کان  
عقل گفت این مدح باشد؟ نیز با من هم پلاس؟

(انوری)

(ملخص از امثال و حکم دهخدا)

پس معلوم شد این مثل قبل از دوره‌ی سنائی و عهد انوری هم در شمار امثال سائر، و بین عامه مصطلح و زبانزد بوده است. نکته مهم آنکه قدمت و کهنگی مثلها به همین یک دو مورد محدود نمی‌شود، هر جا مثلی می‌آید به قدمت و کهن بودن آن باید اندیشید. در مجمع‌الامثال هبله‌رودی آمده است: «بچه تا نگرید مادر شیر ندهد» (مثل شماره ۳۲۳) و مولانا جلال‌الدین محمد در مثنوی - که گنجینه‌ی بی‌همتائی از امثال و حکم است - گوید: «تا نگرید طفل کی نوشد لبن». در همان کتاب هبله‌رودی می‌خوانیم: «گره به باد می‌زند» (مثل شماره ۱۶۴۴) آن گاه در دیوان خواجه شیراز می‌بینیم که عیناً به کار رفته است: «گره به باد مزن گرچه بر مراد وزد».

شایسته تکرار است که در گردآوری این مواد بسیار گرانبها، گردآورنده باید ابتدا گوش به دهان مردم داشته باشد و بعد از آن برای تضمین درستی گردآورده‌ها به همه‌ی مأخذ و منابع مربوط نیز مراجعه کند تا هم، کار بر وفق موازین علمی پیش رفته باشد؛ هم گردآورنده به صحت تحقیق خویش اطمینان یابد، زیرا که در بعضی موارد؛ از شدت وضوح و سادگی مطلب مرتکب اشتباه می‌شویم؛ در صفحه ۱۱۶ کتاب حاضر نوشته شده است: «به گفته استاد ارجمند

سیدجلال‌الدین همائی...» در حالی که نام درست آن استاد جلیل‌القدر «جلال‌الدین همائی» و تخلص شعری وی «سنا» است. اما این گونه اشتباهات، البته از ارزش کتاب نمی‌کاهد.

چاپ حاضر به خصوص از بابت کم بودن غلطهای چاپی و حروف نو و کاغذ مرغوب و صفحه‌آرایی چشم‌نواز و فصل‌بندی توأم با سلیقه بر چاپ قبلی مزیت فراوان دارد، علاوه بر این محسنات صوری در طبع کنونی پنج عنوان بر عنوانهای قبلی افزوده شده است:

این شتری است که در خانه همه کس می‌خوابد	صفحه ۱۱۵
بره کشان است	صفحه ۱۸۸
زین حسن تا آن حسن صد گز رسن	صفحه ۶۰۰
قاپش پر است	صفحه ۷۶۷
ماستمالی کردن	صفحه ۹۴۳

اما ارزش و اعتبار ریشه‌های تاریخی امثال و حکم به همین مختصر پایان نمی‌گیرد. مردی پژوهنده و دوستدار فرهنگ پربار وطن خود با همتی در خور تحسین، یک ربع قرن از عمر ثمربخش خویش را بر سر تألیف این اثر نهاده است و در مقدمه‌ای که خود بر این کتاب نوشته است گوید: «کتاب حاضر نتیجه بیست و پنج سال اهتمام و مجاهده است، کتب و دواوین زیادی را مطالعه کرده‌ام؛ از هر کسی که گمان می‌رفت علم و اطلاع از امثال و حکم داشته باشد ریشه تاریخی و منابع و مآخذ آن را پرسش کرده‌ام؛ خلاصه به هر دری زده‌ام و از هر ندائی بهره برده‌ام تا این «ران‌ملخ» به دست آمده است.»

شادروان پرتوی آملی سخنی در کمال حقیقت و فروتنی و صداقت به قلم آورده است. اینک که او متأسفانه در میان ارباب معرفت نیست و فقط حاصل زحمات وی در طول یک ربع قرن رو به روی ما است به دور از مجامله‌ها و تعارفهای مرسوم توان گفت که کار این مرد شریف درخور همه گونه تحسین است.

فراموش نکنیم که در این ملک هنوز دیده و شنیده نشده است که هنرمند و محقق و نویسنده، با درآمد حاصل از آثارش زندگی آسوده یا نیمه‌آسوده‌ای پیدا کرده باشد تا در سایه آن رفاه نسبی، به خلاقیت هنری خود پردازد.

به استثنائاتی که حکم شاذ و نادر دارند و النادر کالمعدم را می‌مانند کاری نداریم. بنا بر آنچه در یاد مانده است هر هنرمند و نویسنده و محقق، روزی خود را با کاری جز رشته ذوقی خویش به دست می‌آورد سپس، در اوقاتی که آزاد است و مزدور کسی نیست در عوض استراحت به کار و خلاقیت هنری مورد علاقه‌اش دست می‌زند.

در روزگار کودکی، هر گاه که بر حسب تصادف؛ از بازار و کیل شیراز می‌گذشتم مردی موقر و سیدی بزرگوار را می‌دیدم که با قامتی رسا، چهره‌ای نورانی؛ چشمانی درشت و

نگاهی نافذ و بس گیرا با قبا و عبائی ساده؛ در حالی که موی سپید و سیاه سر و صورت را درویشانه رها کرده و عمامه را شوریده‌وار به دور شبکلاهی سفید و پاکیزه پیچیده است؛ قطعه‌های خط ریز و درشت زیبا و چشم‌نواز نستعلیق را بر روی دست چپ نگاه داشته؛ با وقار و طمأنینه بی آن که به کسی سخنی بگوید؛ آرام آرام در بازار گام برمی‌دارد؛ مگر یک تن «از آن همه پیکر<sup>۲</sup>» دوستدار هنر باشد و قطعه‌ای از آن نمونه‌های استادانه خط را خریدار شود.

این انسان منبع الطبع و شاعر و خطاط هنرمند که در خط، شیوه میرعماد را تتبع کرده و به خوبی از عهده برآمده بود مرحوم سیدمحمد قدسی شیرازی معروف، مصحح و شارح دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ بود که دیوان را با نسخه‌هایی که در اختیار داشته است مقابله و تصحیح کرده به خط نستعلیق خوش نوشته و بارها چاپ شده و مشهور است.

همین قدسی شیرازی اگر از زندگی نیمه‌مرفه و آسوده‌تری بهره‌ور بود و به کتابها و دیوانهای مورد نیازش دسترسی می‌داشت، از کجا معلوم که نتیجه کارش بهتر از این نمی‌شد که شده است؟ از کجا معلوم که با آن فضل و قریحه و آمادگی و اشتیاق؛ کارهای بهتری از خود به یادگار نمی‌گذاشت؟

این شاعر محروم و هنرمند بلندهمت به سال ۱۲۸۸ هجری قمری در شیراز به دنیا آمده، در ۱۳۶۱ چشم از جهان فرو بسته، از عذاب زندگی نکبت‌بار خلاصی یافته است.

یک نمونه دیگر شادروان محمدعلی مصاحبی عبرت نائینی، محقق؛ شاعر و خطاط مشهور بود که در ۱۳۲۱ خورشیدی جهان را بدورد گفت. وی در نوشتن انواع خط به ویژه نسخ مهارت داشت و در کمال قناعت با استنساخ و کتابت معاش مختصری به کف می‌آورد.

عبرت نائینی در ساعاتی که نیروی کار داشت به خاطر دستمزی ناچیز مشغول استنساخ کتابهایی بود که این و آن سفارش داده بودند. بعد از آن اگر برای او حالی و مجالی باقی می‌ماند به کارهای ذوقی خود می‌پرداخت. با وجود چنین کار طاقت‌سوز هر روزه، همت و علاقه را بنگرید که تذکره‌ای از شاعران معاصر پرداخته است به نام مدینه‌الادب و اثری دیگر دارد موسوم به نامه فرهنگیان که نسخه این دو تحقیق و اثر گرانبها، به خط مؤلف در کتابخانه مجلس محفوظ است. بخشی از دیوان شعر خود را نیز به خط خویش نوشته که سالها پیش به زیور طبع آراسته شده است.

گرچه سخن طولانی شد ولی این یک دو نمونه را از آن رو ذکر کردم تا جوانان ما بدانند که گذشتگان با زندگی دشوارشان مردانه جنگیدند و به هر سختی و تعبئی تن دادند اما فرهنگ وطن خود را از یاد نبردند و امانتی که به ایشان سپرده شده بود درستتر و پربرآرتر به آیندگان وانهادند. شادروان مهدی پرتوی آملی نیز در زمره همین پاسداران فرهنگ ایران و افزایش‌دهندگان به ذخیره علمی آن است. گرچه به زندگی او (در مقایسه با آن دو

تن) می‌توان نام مرفه داد اما به هر صورت در ساعات اداری به ایفاء وظایف فرهنگی و اداری مشغول بوده است و تنها ساعات فراغت و استراحت خود را صرف تألیف این اثر مفید و ماندنی کرده است. به راستی کتابی است خواندنی و شیرین و پرمطلب. چنان که گفتیم تحقیق در منابع و مآخذ امثال و حکم کاری است سخت توانفرسا که دقت و حوصله فراوان لازم دارد. محقق این رشته باید خیلی صبور و بردبار باشد. گاه پی بردن به ریشه یک ضرب‌المثل یا رواج و شهرت آن، ساعتها مراجعه به متون و مدتها همنشینی با سالخوردگان را ایجاب می‌کند.

پس اگر چند یا چندین مورد سهوالقلم یا لغزش در اثری با چنین حجم و اندازه روی داده باشد مهم نیست و قابل اغماض است. بژوهندگان تازه نفس جوان و فاضل می‌آیند و کار این پیشکسوتان را کمال می‌بخشند و هدف موجوداتی را که ماهواره به دور دنیا می‌فرستند نقش بر آب می‌سازند. چه، آنها به فکر مملکت و فرهنگ مملکت و خیر و صلاح من و شما نیستند. جهانخواران سیری‌ناپذیری هستند که دنیا را چونان کف دست صاف می‌خواهند تا هر بذری که به صلاحشان بود در آن بکارند. حاصل آن بذرها هم از پیش معلوم است: از میان بردن فرهنگ، سابقه تاریخی و هویت ملی ما است که به شهادت تاریخ حافظ کیان و اعتبار ما و نگهبان سرزمین ما بوده است.

بر جوانان تازه نفس و با دانش و بینش است که این میراث‌های گرانبها را پاس دارند و علاوه بر نگهبانی بر آن بیفزایند و با ماهواره و فرآورده‌های مهلک فرهنگ ماهواره‌ای جانانه مقابله و مبارزه کنند.

باری، آنچه اینک به نام ریشه‌های تاریخی امثال و حکم رو به روی شما قرار دارد کتابی است بسیار خواندنی و آموزنده و مایه افتخار و سربلندی اعقاب مؤلف گرامی.

شادروان مهدی پرتوی آملی در ۱۲۹۶ خورشیدی در آمل به دنیا آمده و به سال ۱۳۶۸ در تهران به سرای جاویدان انتقال یافته است اما هر گاه بخواهند به منابع فرهنگی مراجعه و از خادمان ادب و فرهنگ این سرزمین یاد کنند نام پرتوی آملی با تجلیل و تعظیم فراوان به میان می‌آید. روانش شاد، یادش به خیر، خدمت و زحمتش مأجور باد. ان‌شاءالله.

۱. از مقدمه اوسانه، مهر ماه ۱۳۱۰.

۲. در ضمن نوشتن، این بیت عالی غلام همدانی به خاطر گذشت:

از این همه پیکر ز دل و جان خبری نیست جز وسوسه دیگر بر ایشان خبری نیست.